



۷ مناظره معروف امام رضا(ع) با علمای ادیان و پیروان مکاتب

حضرت امام رضا(ع) در مدت اقامت کوتاه خویش در مرو با عالمان ادیان دیگر مناظرات متعددی داشتند که از جمله مشهورترین آن‌ها مناظره با «جاثلیق» مسیحی و «رأس الجالوت» یهودی است.

مناظره معروف امام رضا(ع) با علمای ادیان و پیروان مکاتب حضرت امام رضا(ع) در مدت اقامت کوتاه خویش در مرو با عالمان ادیان دیگر مناظرات متعددی داشتند که از جمله مشهورترین آن‌ها مناظره با 171#& جاثلیق؛ مسیحی و 171#& رأس الجالوت؛ یهودی است. ۷ مناظره معروف امام رضا(ع) با علمای ادیان و پیروان مکاتب به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، مناظرات امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - فراوان است، ولی از همه مهمتر هفت مناظره است.

این مناظرات را شیخ صدوق، در کتاب عیون اخبار الرضا آورده و مرحوم علامه مجلسی نیز در جلد 49 بحار الانوار از کتاب عیون نقل کرده و در کتاب مسند الامام الرضا جلد 2 نیز آمده است.

این مناظرات عبارتند از:

1- مناظره با جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی) (1)

2- مناظره با رأس الجالوت (پیشوای بزرگ یهودیان) (2)

3- مناظره با هریر اکبر (3)

4- مناظره با عمران صابی (4)

این چهار مناظره در یک مجلس و با حضور مامون و جمعی از دانشمندان و رجال خراسان صورت گرفت.

5- مناظره با سلیمان مروزی (5) که مستقلاً در یک مجلس با حضور مامون و اطرافیانش صورت گرفت.

6- مناظره با علی بن محمد بن جهم (6)

7- مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره

هر یک از این مناظرات دارای محتوای عمیق و جالبی است که امروزه هم با گذشت حدود هزار و دویست سال از آن تاریخ رهگشا و بسیار آموزنده و پر بار است، هم از نظر محتوا و هم از نظر فن مناظره و طرز ورود و خروج در بحثها به عنوان نمونه به سراغ مناظره با جاثلیق که در یکی از جلسات بزرگ مامون واقع شده، می رویم.

مناظره با چند عالم ادیان

هنگامی که علی بن موسی الرضا - علیه السلام - وارد بر مامون شد او به فضل بن سهل، وزیر مخصوصش، دستور داد که پیروان مکاتب مختلف را مانند جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی) و رأس الجالوت (پیشوای بزرگ یهودیان) و نسطاس رومی (عالم بزرگ نصرانی) و همچنین علمای دیگر علم کلام را دعوت کند تا سخنان آن حضرت را بشنوند.

فضل بن سهل آنها را دعوت کرد، هنگامی که جمع شدند نزد مامون آمد و گفت: همه حاضرند.

مامون گفت: همه آنها داخل شوند. پس از ورود، به همه خوش آمد گفت، سپس افزود: من شما را برای کار خیری دعوت کرده‌ام، و دوست دارم با پسر عمویم که اهل مدینه است و تازه بر من وارد شده، مناظره کنید. فردا همگی نزد من آیید و احدی از شما غیبت نکند. همه گفتند: چشم، همه سر بر فرمانیم! و فردا صبح همگی نزد تو خواهیم آمد.

حسن بن سهل نوفلی می‌گوید: ما خدمت امام علی بن موسی الرضا مشغول صحبت بودیم که ناگاه یاسر خادم که عهده‌دار کارهای حضرت بود، وارد شد و گفت مامون به شما سلام می‌رساند و می‌گوید برادرت به قربانت باد! اصحاب مکاتب مختلف و ارباب ادیان و علمای علم کلام از تمام فرق و مذاهب جمعند، اگر دوست دارید قبول زحمت فرموده فردا به مجلس ما آیید و سخنان آنها را بشنوید و اگر دوست ندارید اصرار نمی‌کنم، و نیز اگر مایل باشید ما به خدمت شما می‌آییم و این برای ما آسان است.

امام - علیه‌السلام - در یک گفتار کوتاه و پر معنا فرمود:

«سلام مرا به او برسان و بگو می‌دانم چه می‌خواهی؟ من ان شاء الله صبح نزد شما خواهم آمد (raquo)

نوفلی که از یاران حضرت بود می‌گوید: وقتی یاسر خادم از مجلس امام بیرون رفت، امام - علیه‌السلام - نگاهی به من کرد و فرمود: تو اهل عراق هستی و مردم عراق ظریف و باهوشند، در این باره چه می‌اندیشی؟ مامون چه نقشه‌ای در سر دارد که اهل شرک و علمای مذاهب را گرد آورده است؟

نوفلی می‌گوید: عرض کردم او می‌خواهد شما را به محک امتحان بزند و بداند پایه علمی شما تا چه حد است؟ ولی کار خود را بر پایه سستی بنا نهاده، به خدا سوگند طرح بدی ریخته و بنای بدی نهاده است.

امام - علیه‌السلام - فرمود: چه بنایی ساخته و چه نقشه‌ای طرح کرده؟

نوفلی (که گویا هنوز نسبت به مقام شامخ علی امام معرفت کامل نداشت و از توطئه مامون گرفتار وحشت شده بود) عرض کرد: علمای علم کلام اهل بدعتند و مخالف دانشمندان اسلامند، چرا که عالم، واقعیتهای را انکار نمی‌کند، اما اینها اهل انکار و سفسطه‌اند، اگر دلیل بیاوری که خدا یکی است می‌گویند این دلیل را قبول نداریم، و اگر بگویی محمد رسول الله است می‌گویند رسالتش را اثبات کن، خلاصه (آنها افرادی خطرناکند و...) در برابر انسان دست به مغالطه می‌زنند، و آن قدر سفسطه می‌کنند تا انسان دست از حرف خود بردارد، فدایت شوم از اینها برحذر باش!

امام - علیه‌السلام - تبسمی فرمود و گفت: ای نوفلی، تو می‌ترسی دلائل مرا باطل کنند و راه را بر من ببندند؟

نوفلی (که از گفته خود پشیمان شده بود) گفت: نه به خدا سوگند من هرگز بر تو نمی‌ترسم، امیدوارم که خداوند تو را بر همه آنها پیروز کند.

امام فرمود: ای نوفلی، دوست داری بدانی که مامون از کار خود پشیمان می‌شود؟

عرض کرد: آری

فرمود: هنگامی که استدلال مرا در برابر اهل تورات به توارتشان بشنود، و در برابر اهل انجیل به انجیلشان، و در مقابل اهل زبور به زبورشان، و در مقابل صابئین به زبان عبریشان، و در برابر موبدان به زبان فارسیشان، و در برابر اهل روم به زبان رومی، و در برابر پیروان مکتبهای مختلف به زبان خودشان، آری هنگامی که دلیل هر گروهی را جدا گانه ابطال کردم به طوری که مذهب خود را رها کنند و قول مرا بپذیرند، آنگاه مامون می‌داند مقامی را که او در صدد آن است مستحق نیست! آن وقت پشیمان خواهد شد، و هیچ حرکت و قوه‌ای جز به خداوند متعال عظیم نیست: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (raquo)

نوفلی می‌گوید: هنگامی که صبح شد فضل بن سهل خدمت امام - علیه‌السلام - آمد و عرض کرد: فدایت شوم پسر عمویت (مامون) در انتظار شماست و جمعیت نزد او حاضر شده‌اند، نظرتان در این باره چیست؟

امام فرمود: تو جلوتر برو، من هم ان شاء الله خواهم آمد، سپس وضو گرفت و شربت سویقی (8) نوشید و به ما هم داد نوشیدیم، سپس همراه حضرت بیرون آمديم تا وارد بر مامون شدیم.

مجلس پر از افراد مشهور و سرشناس بود و محمد بن جعفر (9) با جماعتی از بنی هاشم و آل ابی طالب و جمعی از فرماندهان لشکر نیز حضور داشتند.

هنگامی که امام - علیه‌السلام - وارد مجلس شد مامون برخاست، محمد بن جعفر و تمام بنی هاشم نیز برخاستند.

امام - علیه السلام - همراه مامون نشست، اما آنها به احترام امام - علیه السلام - همچنان ایستاده بودند تا دستور جلوس به آنها داده شد و همگی نشستند. مدتی مامون بگرمی مشغول سخن گفتن با امام - علیه السلام - بود، سپس رو به جاثلیق کرد و گفت:

ای جاثلیق! این پسر عموی من علی بن موسی بن جعفر است، من دوست دارم با او سخن بگویم و مناظره کنی، اما طریق عدالت را در بحث رها کن.

جاثلیق گفت: ای امیرمومنان! من چگونه بحث و گفتگو کنم که (با او قدر مشترکی ندارم) او به کتابی استدلال می‌کند که من منکر آنم و به پیامبری عقیده دارم که من به او ایمان نیاورده‌ام.

مناظره با جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی)

در اینجا امام - علیه السلام - شروع به سخن کرد و فرمود: ای نصرانی! اگر به انجیل خودت برای تو استدلال کنم اقرار خواهی کرد؟ جاثلیق گفت: آیا می‌توانم گفتار انجیل را انکار کنم؟ آری به خدا سوگند اقرار خواهم کرد هر چند بر ضرر من باشد.

امام - علیه السلام - فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس و جوابش را بشنو!

جاثلیق: درباره نبوت عیسی و کتابش چه می‌گویی؟ آیا چیزی از این دو را انکار می‌کنی؟

امام - علیه السلام - : من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه به امتش بشارت داده و حواریون به آن اقرار کرده‌اند، اعتراف می‌کنم، و به نبوت آن عیسی که اقرار به نبوت محمد(ص) و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده کافر.

آیا به قضاوت از دو شاهد عادل استفاده نمی‌کنی؟

امام - علیه السلام - آری

جاثلیق: پس دو شاهد از غیر اهل مذهب خود از کسانی که نصاری شهادت آنان را مردود نمی‌شمارند بر نبوت محمد(ص) اقامه کن و از ما نیز بخواه که دو شاهد بر این معنا از غیر اهل مذهب خود بیاوریم.

امام - علیه السلام - هم اکنون انصاف را رعایت کردی ای نصرانی، آیا کسی را که عادل بود و نزد مسیح، عیسی بن مریم مقدم بود می‌پذیری؟

جاثلیق: این مرد عادل کیست، نامش را ببر

امام - علیه السلام - درباره 171#& یوحنا؛ دلیلی چه می‌گویی؟

جاثلیق: به به ! محبوبترین فرد نزد مسیح را بیان کردی

امام علیه‌السلام: تو را سوگند می‌دهم آیا انجیل این سخن را بیان می‌کند که یوحنا گفت: حضرت مسیح مرا از دین محمد عربی باخبر ساخت و به من بشارت داد که بعد از او چنین پیامبری خواهد آمد، من نیز به حواریون بشارت دادم و آنها به او ایمان آوردند؟

جاثلیق گفت: آری ! این سخن را یوحنا از مسیح نقل کرده و بشارت به نبوت مردی و نیز بشارت به اهل بیت و وصیش داده است، اما نگفته است این در چه زمانی واقع می‌شود و این گروه را برای ما نام نبرده تا آنها را بشناسیم.

امام علیه‌السلام: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و آیاتی از آن را که نام محمد(ص) و اهل بیتش و امتش در آنها است، تلاوت کند آیا ایمان به او می‌آوری؟

جاثلیق: بسیار خوب است.

امام علیه‌السلام: به نستاس رومی فرمود: آیا سقر سوم انجیل را از حفظ داری؟

سپس امام به راس الجالوت (بزرگ یهودیان) رو کرد و فرمود: آیا تو هم انجیل را می‌خوانی؟ گفت آری به جان خودم سوگند.

فرمود سقر سوم را بر گیر، اگر در آن ذکری از محمد و اهل بیتش بود به نفع من شهادت ده و اگر نبود شهادت نده.

سپس امام - علیه‌السلام - سقر سوم را قرائت کرد تا به نام پیامبر(ص) رسید، آنگاه متوقف شد و رو به جاثلیق کرد و فرمود: ای نصرانی! تو را به حق مسیح و مادرش آیا قبول داری که من از انجیل باخبرم؟

جاثلیق: آری

سپس امام - علیه‌السلام - نام پیامبر(ص) و اهل بیت و امتش را برای او تلاوت کرد، سپس افزود: ای نصرانی! چه می‌گویی، این سخن عیسی بن مریم است؟ اگر تکذیب کنی آنچه را که انجیل در این زمینه می‌گوید، موسی و عیسی هر دو را تکذیب کرده‌ای و کافر شده‌ای.

جاثلیق: من آنچه را که وجود آن در انجیل برای من روشن شده است انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم.

امام علیه‌السلام: همگی شاهد باشید او اقرار کرد، سپس فرمود: ای جاثلیق: هر سوال می‌خواهی بکن

جاثلیق: از حواریان عیسی بن مریم خبر ده که آنها چند نفر بودند و نیز خبر ده که علمای انجیل چند نفر بودند؟

امام علیه‌السلام: از شخص آگاهی سوال کردی، حواریون دوازده نفر بودند و اعلم و افضل آنها لوقا بود. اما علمای بزرگ نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر در سرزمین باخ، یوحنا دیگری در قرقیسا و یوحنا دیلمی در رجاز، و نام پیامبر و اهل بیت و امتش نزد او بود، و او بود که به امت عیسی و بنی اسرائیل بشارت داد.

سپس فرمود: ای نصرانی به خدا سوگند ما ایمان به آن عیسی داریم که ایمان به محمد(ص) داشت، ولی تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی داریم این بود که او کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند!

جاثلیق ناگهان متحیر شد و گفت: به خدا سوگند علم خود را باطل کردی، و پایه کار خویش را ضعیف نمودی، و من گمان می‌کردم تو اعلم مسلمانان هستی!

امام علیه‌السلام: مگر چه شده؟

جاثلیق: به خاطر اینکه می‌گویی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود، در حالی عیسی حتی یک روز را افطار نکرد و هیچ شبی را (به طور کامل) نخوابید و صائم الدهر و قائم اللیل بود.

امام علیه‌السلام: برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟

جاثلیق نتوانست پاسخ گوید و ساکت شد (زیرا اگر اعتراف به عبودیت عیسی می‌کرد با ادعای الوهیت او سازگار نبود) (دقت کنید)

امام علیه‌السلام: ای نصرانی، سوال دیگری از تو دارم.

جاثلیق، با تواضع، گفت: اگر بدانم پاسخ می‌گویم.

امام - علیه‌السلام - : تو انکار می‌کنی که عیسی مردگان را به اذن خداوند متعال زنده می‌کرد؟

جاثلیق در بن بست قرار گرفت و به ناچار گفت: انکار می‌کنم، چرا که آن کس که مردگان را زنده کند و کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد او پروردگار است و مستحق الوهیت!

امام علیه‌السلام: حضرت الیسع نیز همین کار را می‌کرد و او بر آب راه رفت و مردگان را زنده کرد و نابینا و مبتلا به برص را شفا داد، اما

امتش قائل به الوهیت او نشدند و کسی او را عبادت نکرد.

حزقیل پیامبر نیز همان کار مسیح را انجام داد و مردگان را زنده کرد، سپس رو به راس الجالوت کرده فرمود: ای راس الجالوت، آیا اینها را در تورات می‌یابی که بخت النصر اسیران بنی اسرائیل را در آن زمان که حکومت با بیت المقدس مبارزه کرد به بابل آورد، خداوند حزقیل را به سوی آنها فرستاد و او مردگان آنها را زنده کرد؟ این واقعیت در تورات مضبوط است، هیچ کس جز منکران حق از آن را انکار نمی‌کنند.

راس الجالوت: ما این را شنیده‌ایم و می‌دانیم.

امام علیه‌السلام: راست می‌گویی، سپس افزود: ای یهودی این سقر از تورات را بگیر، و آنگاه خود شروع به خواندن آیاتی از تورات کرد، مرد یهودی تکانی خورد و در شگفت فرو رفت.

سپس امام - علیه‌السلام - رو به نصرانی کرد و قسمتی از معجزات پیامبر اسلام (ص) را درباره زنده شدن بعضی از مردگان به دست او و شفای بعضی از بیماران غیر قابل علاج را به برکت او برشمرد و فرمود: با اینهمه ما هرگز او را پروردگار خود نمی‌دانیم، اگر به خاطر این گونه معجزات، عیسی را خدای خود بدانید باید «یسع؛ و «حزقیل؛ را نیز معبود خویش بشمارید، زیرا آنها نیز مردگان را زنده کردند و نیز ابراهیم خلیل پرندگانی را گرفت و سر برید و آنها را بر کوههای اطراف قرار داد، سپس آنها را فرا خواند و همگی زنده شدند، موسی بن عمران نیز چنین کاری را در مورد هفتاد نفر که با او به کوه طور آمده بودند و بر اثر صاعقه مردند انجام داد، تو هرگز نمی‌توانی این حقایق را انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور و قرآن از آن سخن گفته‌اند، پس باید همه اینها را خدای خویش بدانیم.

جاثلیق پاسخی نداشت بدهد، تسلیم شد و گفت: سخن، سخن توست و معبودی جز خداوند یگانه نیست، سپس امام - علیه‌السلام - در باب کتاب اشعیا از او و راس الجالوت سوال کرد.

او گفت: من از آن بخوبی آگاهم. فرمود: این جمله را به خاطر دارید که اشعیا گفت: من کسی را دیدم که بر دراز گوشی سوار است و لباسهایی از نور در تن کرده (اشاره به حضرت مسیح) و کسی را دیدم که بر شتر سوار است و نورش مثل نور ماه (اشاره به پیامبر اسلام (ص)) گفتند: آری اشعیا چنین سخنی را گفته است.

امام - علیه‌السلام - افزود: ای نصرانی، این سخن مسیح را در انجیل به خاطر داری که فرمود: من به سوی پروردگار شما و پروردگار خودم می‌روم و «بارقلیطا؛ می‌آید و درباره من شهادت به حق می‌دهد (آن گونه که من درباره او شهادت داده‌ام) و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند؟ (10)

جاثلیق: آنچه را از انجیل می‌گویی ما به آن معترفیم.

سپس امام - علیه‌السلام - سوالات دیگری درباره انجیل و از میان رفتن نخستین انجیل و بعد نوشته شدن آن به وسیله چهار نفر: مرقس، لوقا، یوحنا و متی که هر کدام نشستند و انجیلی را نوشتند (انجیلی که هم اکنون موجود و در دست مسیحیان است)، سخن گفت و تناقضهایی از کلام جاثلیق گرفت.

جاثلیق به کلی درمانده شده بود، به گونه‌ای که هیچ راه فرار نداشت. لذا هنگامی که امام رضا - علیه‌السلام - بار دیگر به او فرمود: ای جاثلیق، هر چه می‌خواهی سوال کن، او از هر گونه سوالی خود داری کرد و گفت: اکنون شخص دیگری غیر از من سوال کند، قسم به حق مسیح که گمان نمی‌کردم در میان مسلمانان کسی مثل تو باشد. (11) و (12)

1- جاثلیق (به کسر «ث؛ و «لام؛) لفظی یونانی است به معنای رئیس اسقف‌ها و پیشوای عیسوی، لقبی است که به علمای بزرگ نصاری داده می‌شد و نام شخص خاصی نیست (المنجد) و شاید معرب کاتولیک بوده باشد.

2- راس الجالوت، لقب دانشمندان و بزرگان ملت یهود است (این نیز اسم خاص نیست)

3- هرزب اکبر، یا هیربد اکبر، لقبی است که مخصوص بزرگ زردشتیان بوده، به معنای پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتشکده.

4- عمران صابی چنانکه از نامش پیداست، از مذهب صابئین دفاع می کرد. صابئین گروهی هستند که خود را پیرو حضرت یحیی می دانند ولی به دو گروه موحد و مشرک تقسیم شده‌اند:

گروهی از آنان رو به ستاره پرستی آورده‌اند، لذا آنها را گاه به عنوان ستاره پرستان می‌نامند. مرکز آنها سابقاً شهر حران در عراق بود، سپس به مناطق دیگری از عراق و خوزستان روی آوردند. آنها طبق عقاید خود بیشتر در کنار نهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و هم اکنون گروهی از آنان در اهواز و بعضی مناطق دیگر به سر می‌برند.

5- سلیمان مروزی مشهورترین عالم علم کلام در خطه خراسان در عصر مامون بود برای او احترام زیادی قائل می‌شد.

6- علی بن محمد بن جهم، ناصبی و دشمن اهل بیت بوده است. مرحوم صدوق روایتی از علی بن محمد بن جهم نقل کرده که از آن استفاده می‌شود که وی نسبت به حضرت رضا - علیه‌السلام - محبت داشته است.

7- صدوق، همان کتاب، ج 1 ص 155

8- سوبق شربت مخصوصی بوده که با آرد درست می‌کردند.

9- فرزند امام صادق - علیه‌السلام - و عموی امام علی بن موسی الرضا - علیه‌السلام

10- مقصود از 171#& بارقلیطا؛ یا 171#& فارقلیطا؛، که حضرت مسیح از آمدن او خبر داده است، حضرت محمد(ص) می‌باشد و این پیشگویی در انجیل 171#& یوحنا؛ در ابواب 14 و 15 و 16 وارد شده است، و قرآن مجید نیز در آیه 6 از سوره صف، این معنا را از قول حضرت عیسی - علیه‌السلام - نقل کرده است (برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب 171#& احمد موعود انجیل؛، تألیف آیت الله جعفر سبحانی، انتشارات توحید، قم، 1361 هـ. ش، ص 97-133)

11- مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا - علیه‌السلام - 1366 هـ. ش، ج 1 ص 432-452 مقاله آیت الله ناصر مکارم شیرازی، با تلخیص

12- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، انتشارات امام صادق علیه‌السلام.